

میدون و سوفیا

خلاصه نمایشگاه کتاب



پوریا عالمی

● با سوفیا نمایشگاه کتاب قرار گذاشته بودم، اما چی شد؟

۱- چهارساعت دنبال جای پارک گشتم، در نتیجه برگشتم خانه و با مترو آمدم.

۲- توی مترو برای حمایت از دست‌فروش‌ها مجبور شدم یک لنگه جوراب، دو بسته خودکار، یک دسته‌تی، شارژر موبایل، شیشه‌پاک‌کن، کت و شلوار، زاپاس پراید، نردبان و یک پیانو بخرم و هن‌کش کنم تا نمایشگاه کتاب.

۳- در حیات نمایشگاه تقریباً تظاهرات بود! من چشمی که حساب کردم، اگر هر کسی یک کتاب می‌خواند، الان تیراژ کتاب ما دو میلیون نسخه بود. منتها حضور مردم در نمایشگاه جای تیراژ کتاب، به تیراژ ساندویچ هایدا و شیلا و سمبوسه و فلافل در کشور اضافه کرد.

۴- سالن مصلا بهترین جاست، منتها نه برای نمایشگاه کتاب، بلکه برای تمرین تیم ملی شای کشور، چرا؟ چون هوا و تهویه سالن مصلا طوری است که برای تمرین حبس دم خوب است، چون نمی‌توان آنجا نفس کشید و شناسگران می‌توانند حبس دم تمرین کنند.

۵- توی راهروی مصلا وضعیت طوری بود که ادبیات سینه‌به‌سینه منتقل می‌شد، چون همچین فضا تنگ بود که ما توی سینه جلویی و پشت‌سری توی سینه ما بود.

۶- ما بعد از نیم‌ساعت پرسه در سالن‌های بدون اکسیژن نمایشگاه، همدردی غربی با قربانیان اتاق گاز جنگ جهانی کردیم.

۷- توی نمایشگاه یک‌ههو می‌دیدى یکی دارد می‌پرد بالا و علامت می‌دهد، ازش می‌پرسیدی چه‌کار می‌کنی؟ می‌گفت موبایل اینجا آتسن نمی‌دهد، دارم ارتباط برقرار می‌کنم.

۸- وسط آن گرما و تعرق و بی‌اکسیژنی و شلوغی و ازدحام، جا دارد از برادران و خواهران زحمتکش و عزیز و محترم که گاها به افراد تذکر می‌دادند، تشکر کنم.

۹- ناشرها ۱۵ درصد تخفیف می‌دادند که همین ناشرها توی سایت ۲۰ درصد تخفیف دارند و این از عجایب بود.

۱۰- بیشترین کتاب‌های منتشره، کتاب‌های عشقی و موفقیت بود که این نشان می‌دهد جامعه چقدر عاشق است و اینکه چقدر دوست دارد موفق بشود، اما نمی‌شود.

۱۱- دوبار پای دو نفر را له کردم و سه‌بار زانوم له شد و یک‌بار هم یکی از روی شکمم رد شد.

با تمام این اوصاف نشد سوفیا را پیدا کنم و دچار مسمومیت هوایی شدم و الان هم از اورژانس بیمارستان دارم این مطلب را می‌نویسم. لطفاً بروید مصلاى تهران و سوفیا را که بین زمین و زمان مانده پیدا کنید و از طرف مسئولان ازش تشکر کنید.

با تشکر: میدون دوم؛ علاقه‌مند و آسیب‌خورده حوزه فرهنگ و ادبیات

پیشنهاد

کارآفرینی زنان ایران وزاین



● معصومه ابتکار و عباس عراقچی در نشست تبادل تجربیات زنان کارآفرین ایران وزاین شرکت می‌کنند. اشرف پروجردی و سفیر ژاپن «کوبایاشی» از دیگر سخنرانان مراسم هستند.

این نشست به منظور توسعه فرصت‌های نقش‌آفرینی زنان در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی، با بهره‌گیری از تجارب کشور ژاپن توسط معاونت امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری برگزار می‌شود.

در این نشست ضمن ارائه گزارش‌های تهیه‌شده توسط بنیاد توسعه کارآفرینی زنان و جوانان درخصوص وضعیت کارآفرینی زنان در ایران و بنیاد صلح ساساکاواى ژاپن درخصوص وضعیت کارآفرینی زنان در ژاپن، کارگاه تخصصی با حضور متخصصان حوزه کسب‌وکار و کارآفرینان زن ایرانی و ژاپنی برگزار می‌شود.

هدف از برگزاری این برنامه واشنگتن تبادل تجارب و ارائه راهبردهای مؤثر در توسعه کارآفرینی زنان با توجه به الزامات فرهنگی و اجتماعی دو کشور است. این نشست در روز دوشنبه ۲۴ اردیبهشت از ساعت ۱۰:۳۰ تا ۱۵:۰۰ در کتابخانه ملی برگزار می‌شود و همه مراسم هم‌زمان به زبان فارسی ترجمه می‌شود.

شتر روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۷ • ۲۶ شعبان ۱۴۳۹ • ۱۳ می ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۱۴۶ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۲۱ • اذان صبح فردا ۴:۲۳ • طلوع آفتاب ۶:۰۰

روزنامه‌فرو

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب



حمیدرضا مسیبی

hamidreza2197@gmail.com

به دلیل کم آبی، کاشت چمن در تهران ممنوع اعلام شد.



۶ درجه

اعتراض رسانه‌ای؛ از سیاه‌پوشیدن تا سکوت روی پلکان

مجریان تلویزیون، فیلم‌سازان و ستارگان سینما در هفته‌های اخیر روش‌های ابتکاری گوناگونی را برای رساندن صدای اعتراض خود می‌آزمایند؛ از سکوت و بالارفتن تا نیمه‌راه پلکان تا جمعه‌های سیاه، در هفتادویکمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم کن چندین فیلم‌ساز و بازیگر زن، از جمله کریستن استیوارت و آوا دوروانی، از اعضای هیئت داوران و همچنین انیس واردا، شنبه‌شب در اعتراض به حضور کم‌رنگ زنان فیلم‌ساز در این جشنواره تا نیمه پله‌های ورودی جشنواره بالا رفتند و پس از آن، در سکوت از بالاتررفتن خودداری کردند تا دشواری حضور زنان در این معتبرترین جشنواره فیلم دنیا را به نمایش بگذارند. در تمام این ۷۱ دوره فقط ۸۲ فیلم به کارگردانی زنان در بخش اصلی به نمایش درآمده، درحالی‌که هزارو ۶۴۵ فیلم از کارگردان‌های مرد در این جشنواره نمایش داده شده است.

نوع دیگر اعتراض را خبرنگاران اسپانیایی در اعتراض به آنچه «دخالّت سیاسی» خوانده‌اند، در سه هفته گذشته به نمایش گذاشته‌اند و هر هفته در روزهای جمعه با لباس سیاه به سر کار و جلوی دوربین رفته‌اند. این اقدام تحت عنوان کمپینی با عنوان «جمعه سیاه» (به زبان اسپانیایی viernes negro) صورت می‌گیرد و همچنین اعتراضی به سوگیری جنسیتی در تلویزیون دولتی

دور دنیا

۳۰۰۱ دروغ ترامپ

خبرگزاری سی‌ان‌ان هفته گذشته در یک بررسی آماری، نموداری از تعداد دروغ‌هایی را که دونالد ترامپ از آغاز دوران ریاست‌جمهوری‌اش بر زبان آورده است، منتشر کرد و تعداد کل این دروغ‌ها را سه‌هزارویک مرتبه در مدت ۴۶۶ روز اعلام کرد. البته در عنوان گزارش سی‌ان‌ان به‌جای واژه دروغ از عبارت «ادعاهای کاذب و گمراه‌کننده» استفاده شده است. در این گزارش از وبلاگی به نام Fact Checker وابسته به روزنامه واشنگتن‌پست نام برده شده که کارش به‌روزنگه‌داشتن حساب تحریف‌ها، حرف‌های بی‌بایه و دروغ‌های فاحش دونالد ترامپ است. بر اساس این محاسبه، ترامپ به‌طور متوسط پنج، شش دروغ در روز می‌گوید. نکته اینجاست که شمار دروغ‌هایش شتاب یافته و در دو ماه اخیر به

پیوند بین پزشکی و مجسمه‌سازی سابقه‌ای به قدمت فرهنگ انسانی روی کره خاکی دارد. این پیوند در دوران رنسانس در اروپا مستحکم‌تر شد، زیرا مجسمه‌سازان برای ایجاد تحول در خلق آثار خود، نیاز به آناتومی یا کالبدشکافی اندام ازجمله مغز داشته‌اند. کارهای میکل آنژ و داونچی گواه بر این مدعاست. در این دوره، نقاشی روی سقف کلیسای سیستین توسط پیکرتراشی خبره چون میکل آنژ، در تصویری از افسانه آفرینش دیده می‌شود که در آن خدا از درون محفظه‌ای شبیه به مغز به آدم جان می‌دهد. از طرف دیگر، طراحی‌های دقیق داونچی نقاش و پیکرتراش با کمک آناتومیست آن دوران، واسیلیوس، به طرز هنرمدانه و عالمانه‌ای جزئیات شگفتی‌های مغز پنهان در درون کاسه سر را ترسیم می‌کرد. پس از پیشرفت‌های اخیر در قرن بیست‌ویکم، ما شاهد نهضتی در مجسمه‌سازی از مغز هستیم. از ابتدای قرن، آناتومیست آلمانی، گوتفر فون هانکس، مجسمه‌هایی واقعی از پیکرهای به دقت تشریح‌شده مردگانی با ژست‌های به‌شدت زنده‌نمای پلاستینه را در نمایشگاه‌هایی در سرتاسر دنیا به نمایش می‌گذارد که به‌طور تکان‌دهنده‌ای نحوه ریشه دواندن سلسله اعصاب در عمق وجود جسمانی ما را آشکار می‌کند. این آناتومیست هنرمند هنوز با وجود ابتلا به پارکینسون و مشکلات بر سر راه، ثروت



عبدالرحمن نجل‌رحیم
مغزپژوه

به‌کف‌آورده خود را بی‌حساب در توسعه کارش خرج می‌کند. هم‌اکنون بزرگ‌ترین مجسمه مغز در جلوی دانشکده روان‌شناسی دانشگاه ایندیانا، بلومینگتون، ساخته مجسمه‌سازی به نام امی بریر است که پنج تن و وزن ۷ فوت ارتفاع دارد. جدیداً در شهر تورتو صد مجسمه‌ساز مجسمه‌های مغز ساخته خود و الهام‌گرفته از طبیعت را به نمایش گذاشته‌اند.

جالب‌ترین موضوعی که در مجسمه‌سازی امروز دیده می‌شود، عنیبت‌بخشیدن به مفهوم پنهان‌مانده فعالیت مغزی در اداره اعضای بدن، دست و پا و احشای درونی انسان از طریق نشان‌دادن سطح بیرونی اعضای بدن است، آنچنان که گویی آنها نیز صاحب چین و شکنج‌های قشر خاکستری مغز هستند. اگر یکی از کارهای اساسی مغزمان را برای شناخت و فهم عالم، ساختن استعاره بدانیم، باید به دو شیوه پرداخت به مغز در مجسمه‌سازی اشاره کنیم. شیوه‌ای که از دوالیسم دکارتی تغذیه و از استعاره‌های مکانیکی ماشینی و کامپیوتری برای توضیح کار مغز استفاده می‌کند.

ولسی شیوه دیگر که امروز به صورت نهضتی طبیعت‌گرایانه در مجسمه‌سازی از مغز جلوه می‌کند، استفاده از استعاره‌های برگرفته از طبیعت است. ریمون کاخال، پدر مغزپژوهی جدید و برنده جایزه نوبل، نورون‌های مغزی را پروانه‌های روح می‌نامید که در باغ قشر خاکستری مغز به پرواز درمی‌آیند. کاخال خود نقاش بوده و جزئیات نورون‌های مغزی، این پروانه‌های روح را نقاشی کرده است. جدیداً امیلیوگراسیا لویز، مجسمه‌ساز هنرمندی که خود را دانش‌آموخته مکتب کاخال می‌داند، ایده

همین حوالی

مشکل ساختاری، دلیل فروشگاه‌شدن نمایشگاه کتاب

محسن تائب*

عاملی که باعث می‌شود نمایشگاه‌های بین‌المللی ایران به‌خصوص در حوزه کتاب، بیشتر جنبه فروشگاهی داشته باشند تا نمایشگاهی، وجود اشکالات ساختاری است. یکی از این اشکالات ساختاری، تناسب‌ناداشتن نسبت ناشر به کتاب‌فروش است. چیزی حدود ۱۳ هزار مجوز نشر در دست ناشران است، در حالی که هزار کتاب‌فروشی تأثیرگذار برای عرضه این کتاب‌ها در کشور وجود ندارد. سیستم پخش ما سیستم وابسته به ویتترین کتاب‌فروشی‌هاست و زمانی که تعداد کتاب‌فروشی در اقلیت است، پخش نیز نمی‌تواند به‌درستی عمل کند و به‌تبع سالی یک بار در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران است که ناشر می‌تواند آتارش را عرضه کند.

در اینجا یک بحث، اقتصادی و بحث دیگر، رویارویی با مخاطب است. ناشر در نمایشگاه است که متوجه می‌شود آیا موفق شده سلیقه مخاطب را در انتخاب موضوع و گرافیک و بخش بصری اثر به دست آورد یا خیر.

در ایران این تعداد کتاب‌فروشی که توانایی عرضه این تعداد کتاب را داشته باشد، وجود ندارد و این نیاز عرضه و تقاضا به نمایشگاه بین‌المللی منتقل می‌شود. از لحاظ اقتصادی نیز چه‌بسا ۲۰ تا ۳۰ درصد فروش برخی انتشارات در همین نمایشگاه اتفاق می‌افتد. در این صورت، مجالی برای نمایش بدون فروش کتاب باقی نمی‌ماند. دوستان مخالف فروش کتاب، نمایشگاه تهران را با نمایشگاه‌های بین‌المللی مانند فرانکفورت و بولونیا مقایسه می‌کنند که این مقایسه از اساس اشتباه است. به این دلیل که سیستم توزیع و عرضه کتاب در این کشورها مانند ایران نیست و ناشر را دچار درماندگی نمی‌کند.

زمانی که این تعداد کتاب‌فروشی و ویتترین کتاب در کشور وجود ندارد، لاجرم نمایشگاه بین‌المللی به جایی تبدیل می‌شود که هم اقتصادش برای ناشر مهم است و هم ارتباط و بازخوردی که ناشر از مردم می‌گیرد. پس تناسب‌ناداشتن بین تولید کتاب و محلی برای عرضه آن در ایران (که البته در حوزه کتاب کودک این محرومیت بسیار بیشتر است)، باعث استقبال مردم و ناشران از نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران می‌شود.

• مدیر انتشارات پیدایش

مغز اجتماعی-۱۹

نهضت مجسمه‌سازی از مغز

استعاره پروانه به جای نورون را بسط داده است. او برای نشان‌دادن اعطاف‌پذیری، خودسازماندهی و خودآگاهی و عطف‌مداری مغز، از استعاره کرم پروانه از درون پيله در طبیعت استفاده کرد. او از تعداد ۱۰ به توان شش پيله کرم ابریشم به جای نورون‌های مغزی در کارهای خود استفاده کرد. می‌دانیم که یک کرم ابریشم می‌تواند حدود یک کیلومتر رشته ابریشم به دور خود بندد و سپس دگردیسی پیدا کند و از درون آن چسبن پروانه‌ای بیرون آمده و به پرواز درآید. مغز هم که حدود صد میلیون نورون دارد، بیش از صد تریلیون ارتباط رشته‌های عصبی بین نورون‌ها را به وجود می‌آورد. این کهکشانی از ارتباطات نورونی در مغز را می‌شود مشابه اجتماعی بزرگ از پيله ابریشم با رشته‌های ابریشم ۱۰ به توان شش کیلومتر رشته ابریشم دانست؛ رشته‌های ابریشم شکننده، مقاوم به اعطاف‌پذیری که می‌توانند تمثیلی طبیعی از شبیه عظمی از رشته‌های عصبی نورون‌های مغز باشند. این مجسمه‌ساز با پیروی از روش مغزپژوهانه و طبیعت‌گرایانه کاخال، مجسمه‌هایی از مغز را از تعداد زیادی پيله ابریشم به وجود می‌آورد و برهمین‌اساس او کورنکس مغز را به صورت باغی مصفا پر از پروانه‌های رنگارنگ می‌سازد و این احتمال را در کار هنری خود به نمایش می‌گذارد که اگر انفجاری در درون پيله‌های ابریشم رخ دهد، دیگر دگردیسی اتفاق نمی‌افتد و پروانه‌هایی وجود نخواهند داشت که استعاره روح انسانی باشند؛ روحی که منشأ آن زیست طبیعی ما روی کره خاکی و داشتن مغزی به عظمت کهکشان‌ها در درون کاسه سر ما است.

پشت تاریخ

تفکری که مانع توسعه بود

که کره‌جنوبی چگونه صاحب این‌همه صنایع گوناگون ماشین‌سازی و کشتی‌سازی و صنایع فلزی شده است؟ آیا گره‌ای‌ها خود این صنایع را ابداع و اختراع کرده‌اند یا تکنولوژی را از همان غربی‌ها؟ - به قول مائوتس‌ت‌ها- امپریالیست‌ها آموخته‌اند؟ هیچ‌کس نپرسید در ابتدای قرن بیستم راه ژاپن موفق‌تر بود یا راه لنین و مائو؟ هیچ‌کس نپرسید چه شد که ویتنام و لائوس و کامبوج که این‌همه با امپریالیست‌ها جنگیدند، دست‌آخر راه را کج کردند و وارد قراردادهای بین‌المللی شدند و دیگر کتاب «امپریالیسم آخرین مرحلهی سرمایه‌داری» لنین راهنمای سیاست خارجی‌شان نشد. بالاخره، هیچ‌کس نگاهی به کره‌شمالی نینداخت تا ببیند به چه راهی رفته و چه بر سر کشور آورده است؛ پسر، پدر و پدربزرگی که همگی تفکیک قوا را مسخره می‌کردند و آن را محصول بورژوازی می‌دانستند، ناکاه فرمان کشتن هفت نفر را می‌دادند و بعد می‌گفتند بعد از این اعدام‌ها به وحدت بیشتری رسیدیم. آنها از لنین آموخته بودند که احترام به استقلال قوه قضائیه از آن سرمایه‌داری و امپریالیسم است و چنان کردند که در قرن بیستم دیدیم.

متأسفانه ما فرصت نقد نگاه لنینی به جهان را نیافتیم و مسبب آن، بعد از ذهن اسطوره‌ای‌مان، سانسور بود. سانسور نگذاشت لنین و مائو و رژی دبره نقد شوند. آنها همه به آسمان‌ها رفتند چون به ویت‌رین کتاب‌فروشی‌ها راه نیافتند. با قانونی که علی‌اکبر داور وزیر عدلیه رضاخان مسبب تصویب آن بود، کتاب «امپریالیسم آخرین مرحلهی سرمایه‌داری» لنین مانند دیگر آثار او ممنوع‌النشر و ممنوع از خواندن شد، طوری‌که مجازات خواندن و دست‌به‌دست‌دادن آن، دو یا سه سال زندان بود. به‌این‌ترتیب کتاب برای عده‌ای مقدس هم شد. در صورتی‌که اگر چاپ می‌شد و پشت ویت‌رین کتاب‌فروشی‌ها می‌رفت، امکان خواندن و نقد می‌یافت و متأسفانه این امکان از آن کتاب سلب شد. داور در راه استقلال قضاوت از سیاست و دیانت کوشید و بالاخره سیاست او را به بن‌بستی کشاند که خودکشی نتیجه‌اش بود. استبداد رضاخانی توان زیست را از او گرفت، چراکه با استبداد نمی‌توان از تفکیک قوا سخن گفت. نقدنشدن کتاب لنین درواقع فکر جلوگیری از انتقال تکنولوژی را در ذهن روشنفکری ایران ایجاد کرد و هر سرمایه‌گذاری خارجی، امپریالیستی خوانده شد و فکر ایستادگی در مقابل آن را ایجاب کرد. چنین بود که استبداد و سانسور به کمک تفکری آمد که در ظاهر قصد مبارزه با آن را داشت.

شاید ندیده باشید

درگذشت آمریکایی ۱۱۴ساله

می‌خواند یا از انجیل سخن می‌گفت». شهردار هانتینگتون، دی دی براون، هم‌زمان با تولد ۱۱۴سالگی او، هفته‌ای را برای بزرگداشتش برگزار کرد.

اکنون یک فرد ۱۱۳ساله Lessie Brown به عنوان قدیمی‌ترین آمریکایی شناخته می‌شود.

دلایل عمر زیاد خود را «ایمان به خدا، کلیسایش و غذای خوب» می‌دانست. در تمام عمرش غیر از یک واحد قرص روزانه ویتامین، دارویی نخورده بود.

گولور، پرستار این مرکز نگهداری گفته است: «او روحیه شگفت‌انگیزی داشت و برای ما آواز